

لیبرالیسم شرمگین

گفت‌وگو با: صادق زیبا کلام

ویژه‌نامه کارگزاران، ش ۶۵۶، ۱۳۸۷/۹/۱۲



چکیده: محور اصلی مصاحبه انجام شده با آقای زیبا کلام، دفاع از نظام لیبرال‌دموکراسی است. لذا ایشان در جای‌جای گفت‌وگو، بعضی از اصول و مبانی نظام لیبرالی را طرح و از آن دفاع می‌کنند. در جایی از صحبت‌های خود با استناد به حرف چرچیل نتیجه می‌گیرند که «ما هنوز نتوانسته‌ایم نظامی را مشاهده کنیم که عیوبش از این نظام (لیبرال‌دموکراسی) کمتر باشد».

○ آقای زیبا کلام از نظر شما لیبرال‌دموکراسی در بردارنده چه عناصر اساسی است؟

● واژه‌هایی چون لیبرال‌دموکراسی و یا سایر واژه‌های فلسفی-سیاسی، دارای تعاریف چندخطی نیستند که مورد توافق همه دانشمندان علوم سیاسی باشد. به سخن دیگر، می‌خواهم تعریفی حداقلی از نظام لیبرال‌دموکراسی ارائه دهم که دست کم مورد مخالفت دیگران قرار نگیرد. نظام لیبرال‌دموکراسی بر پایه سه اصل و عنصر اساسی استوار شده است. شرط اول این است که عزل و نصب حکومت به دست مردم است؛ به عبارت دیگر مشروعیت فقط از مردم دریافت می‌شود. دومین بنیان نظام لیبرال‌دموکراسی این است که قدرت سیاسی در این نظام نامحدود و مطلق نیست. حکومت نمی‌تواند با رجوع به این مشروعیت، هر تصمیمی را که اراده می‌کند جاری سازد. در نظام لیبرال‌دموکراسی، حدود اختیارات و قدرت حاکمان، محدود به قانون یا همان قانون اساسی است. شرط سوم نظام

لیبرال دموکراسی این است که حکومت باید در برابر تصمیمات و سیاست‌هایش پاسخگو باشد. مکانیسم پاسخ‌گویی حکومت به مردم، در نظام‌های لیبرال دموکراتیک، از طریق نهادی چون مجلس یا پارلمان شکل می‌گیرد که اعضای پارلمان با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند.

○ شما حکومت را به معنای (Government) در نظر گرفته‌اید یا (State)، چون در معنای اول، پارلمان نیز جزئی از دستگاه حکومتی است؟

● من حکومت را به معنای ساختار اجرایی یا همان قوه مجریه در نظر گرفتم که مجری قانون است. نهادهای دیگری به جز مجلس وجود دارند که بخشی از عملکرد آنها، نظارت بر اعمال حکومت است که حتی در نظام‌های لیبرال دموکراتیک، نقش این نهادها در نظارت بیشتر از مجلس یا پارلمان است.

○ آیا اشاره شما به نهادهای مدنی است؟

● بله، مقصودم نهادهای مدنی چون اتحادیه‌ها و رسانه‌های گروهی و مطبوعات است. بیشترین انتقادات مبنی بر غلط بودن حمله نظامی به عراق را نیز مطبوعات در آمریکا و انگلستان ابراز کردند. اگر هم مواضع رسانه‌های جمعی و مطبوعات، در حوزه‌های مختلف و انتقادات آن‌ها به حکومت غلط باشد، دولت آن‌ها را تعطیل یا تهدید به تعطیل شدن نمی‌کند، بلکه نهاد دیگری به نام نهاد قضایی یا همان قوه قضائیه وجود دارد که دولت می‌تواند شکایت خود از رسانه‌ها را، در آنجا مطرح و پی‌گیری کند.

○ یعنی اصل تفکیک قوا در نظام‌های لیبرال دموکراتیک کاملاً رعایت می‌شود.

● دقیقاً همین طور است. اگر رسانه‌ای تحریفی را صورت داده یا گزارش کذبی را منتشر کرده باشد، مرجعی بی طرف که نه طرفدار رسانه است و نه حکومت، که این مرجع همان قوه قضائیه است، به مسأله رسیدگی می‌کند. از همین جاست که اصل تفکیک قوا مطرح می‌شود.

○ انتقاداتی که مارکسیست‌ها در رابطه با آزادی صوری انسان، در نظام لیبرال غرب مطرح می‌کنند، ناظر به این است که آزادی انسان در چهارچوب چنین نظامی واقعی نیست. صورتی از این انتقاد را می‌توان در رسانه‌های غربی مشاهده کرد. آیا بنگاه‌های خبری چون BBC, CNN کاملاً مستقل از حکومت و دولت‌های انگلیس و آمریکا عمل کرده و مستقیم و غیر مستقیم پروپاگاندا را به نفع دولت‌های خود اعمال نمی‌کنند؟

● این ایرادات گسترده‌ای است که مارکسیست‌ها یا در کنار آن، طرفداران مردم سالاری

دینی، همین‌طور اصول‌گرایان در ایران، بر نظام لیبرال دموکراسی وارد می‌کنند؛ اما به هر حال باید بدانیم خبرنگاری که در رسانه‌های گروهی چون BBC, CNN کار می‌کند، در جنگل یا کوهستان که رشد نکرده است؛ در جامعه انگلیس و آمریکا رشد کرده و در خانواده و دانشگاه گرایشاتی را کسب کرده است.

○ ظاهراً بسیار طرفدار لیبرالیسم هستید؟ اما شما نمی‌توانید گفتمان‌های انتقادی مختلفی که در برابر الگوی لیبرال دموکراسی طرح شده‌اند را نادیده بگیرید.

● بله، اولین و بزرگ‌ترین ایرادی که به نظام لیبرال دموکراسی وارد می‌شود، بحث عدالت است. در نظام لیبرال دموکراسی، به دولت اجازه‌ای جهت دخالت در امور اقتصادی جامعه داده نمی‌شود که این همان اصل «لسه فر» آدام اسمیت، بنیان‌گذار اقتصاد لیبرالیسی است. این‌جا این سؤال پیش می‌آید که آیا انسان‌ها، توانایی‌ها و استعدادها برابر دارند؟ خیر. در چنین شرایطی که دولت نیز در امور اقتصادی دخالت نمی‌کند، نابرابری و شکاف طبقاتی شکل می‌گیرد. بنابراین دولت در برخی موارد مجبور می‌شود وارد اقتصاد شود تا این شکاف‌ها را کاهش دهد که این عمل موجب به هراس افتادن لیبرال دموکراسی می‌شود. چون اساس لیبرال دموکراسی آزادی مالکیت خصوصی و عدم دخالت دولت در اقتصاد است. در تحلیل نهایی، من بر جمله معروف چرچیل تأکید می‌کنم که «نظام لیبرال دموکراتیک، دارای عیوب بسیاری است، اما ما هنوز نتوانسته‌ایم نظامی را مشاهده کنیم که عیوبش از این نظام کمتر باشد».

○ اما در طول تاریخ آمریکا دولت مردان این کشور، به خصوص در سطح رئیس‌جمهور، همواره از بین دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات انتخاب شده‌اند.

● من نمی‌گویم که این دو حزب تمامی گرایشات فکری مردم آمریکا را شامل می‌شود، اما بخش عمده‌ای از جریانات فکری سیاسی، اجتماعی و اخلاقی که در جامعه آمریکا وجود دارد، این دو حزب در درون خود جای داده‌اند.

○ یکی از عناصر اساسی فرهنگ لیبرالی غرب، فردگرایی (Individualism) است که در چهارچوب آن، هم منافع فردی و هم منافع جمعی تضمین می‌شود. آیا در جامعه ایران و در طول تاریخ، امکان شکل‌گیری چنین عنصری بوده است و اگر نبوده در فقدان این عنصر بنیادی، امکان کاربرد الگوی لیبرال دموکراسی در ایران وجود دارد؟

● در مجموع پاسخ من به سؤال شما منفی است. به لحاظ تاریخی امکان شکل‌گیری

فردگرایی در ایران وجود نداشته است. در جمهوری اسلامی نیز همین اتفاق می افتد و اساس تفکر مسؤولان نظام همین است. مادامی که در یک جامعه، نهادی قدرت مند وجود دارد و اعتقاد دارد که خیر و صلاح مردم را بهتر از خودشان تشخیص می دهد، اصالت فرد و فردگرایی نمی تواند متولد شود. اساساً فلسفه لیبرال دموکراسی از اینجا شروع می شود که چه کسی بهتر از خود فرد می تواند خیر و صلاح او را تشخیص دهد؟ در جامعه ایران در طول تاریخ، حکومت همواره خود را تنها و بهترین مرجع تشخیص خیر و صلاح مردم می دانسته است. عده ای معتقدند که در یک جامعه اسلامی، ما اگر بخواهیم شریعت را رعایت کنیم، امکان استقرار نظام لیبرال دموکراسی را نداریم، من این نظر را رد می کنم. ما به اندازه کافی متفکران اسلامی داریم که تفکراتشان بسیار نزدیک به اصول لیبرال دموکراسی است.

○ حتی ما در دوره انقلاب مشروطه نیز این نگاه را در بین علما مشاهده می کنیم، حامیان اصلی انقلاب مشروطه و استقرار قانون، علمای بزرگ چون آیت الله نائینی رحمته الله علیه و آخوند خراسانی رحمته الله علیه بودند. ● بله، اساس دفاع مرحوم نائینی از مشروطه این بود که ضرر و زیان حکومت مشروطه به مراتب کمتر از حکومت مستبده است. بنابراین اغلب، ما حکومت مشروطه را باید به حکومت مستبده ترجیح دهیم و دلایلی برای آن مطرح می کند.

○ نقدی که در ایران و به ویژه پس از انقلاب اسلامی از نقطه عزیمت شرع و اسلام به لیبرالیسم مطرح می شود، مبنی بر این اصل است که اسلام و به خصوص اسلام شیعی به دلیل ویژگی های خاصی که دارد؛ بالیبرالیسم که در متن دین مسیحیت و پس از آن اصلاح دینی و پروتستانتیسم شکل گرفته، سازگاری ندارد. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا می توان از لیبرالیسم اسلامی سخن گفت؟ ● نگاه مسیحیت به شریعت آن، بسیار دنیایی است. اما در اسلام برای اکثر مسائل زندگی بایدها و نبایدهایی تا روز آخر عمر افراد وجود دارد. عده ای اعتقاد دارند که لیبرالیسم و تفکر لیبرالی اصالت فرد، در آن چهارچوب قابل شکل گیری بوده است. اما چون اسلام نسبت به امور این دنیا نیز نظریات بسیاری دارد، ما نمی توانیم در اسلام لیبرالیسم را بپذیریم. من به این استدلال معتقد نیستم، به این دلیل که ما شاهد جنبه هایی از حکومت دینی و اسلامی هستیم که اتفاقاً با الگوی لیبرال دموکراسی انطباق یافته اند؛ به عنوان مثال حکومت ترکیه به نوعی دینی است، در مالزی هم همین طور است. اگر این مثال ها را در نظر بگیریم و یا شیوه ای که در دولت آقای خاتمی وجود داشت، به این نتیجه می رسیم که شما می توانید شریعتمدار باشید و تا حدودی هم در جهت لیبرال دموکراسی حرکت کنید. البته سؤالاتی نیز در این خصوص

مطرح می‌شود که در چنین چهارچوبی اگر نصف به اضافه یک مردم جمع شوند و بگویند که مشروب و ربا آزاد شود یا نماز صبح را دیگر کسی نخواند، آن وقت تکلیف چیست؟ اصولاً اگر چنین مسأله‌ای مطرح شود، آن‌هایی که معتقد به شریعت هستند، می‌گویند که اگر کل مردم جهان هم چنین حرفی را مطرح کنند، برای من مسلمان رعایت این احکام دینی واجب است. در واقع این مسائل نیست که لیبرال دموکراسی را می‌سازد، اکثر این موارد مربوط به حوزه فردی است.

○ بنابراین نتیجه می‌گیریم که می‌توان مسلمان بود و در حوزه فردی شعائر و احکام دینی را رعایت کرد، اما در حوزه عمل اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی بر مبنای اصول لیبرال حرکت کرد.

● بله، کاملاً درست است. این صرفاً یک ادعا نیست. این اعتقاد بسیاری از افراد است که می‌خواهند مسلمان باشند و از منافع و نقاط قوت لیبرال دموکراسی هم بهره ببرند. در عمل نیز این مسأله نشان داده شده است. چه در گفتمان تئوریک که امثال علامه نائینی^{۱۰۶} این موضوع را نشان داده‌اند و در عمل نیز پس از پیروزی انقلاب، این نگاه‌ها نیز مطرح شده است.

● اشاره

نادر افکاری

در رابطه با مسائل طرح شده در این مصاحبه، سه نکته اساسی وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. همان‌طور که مصاحبه‌کننده نیز به آن اشاره کرده است، یکی از عناصر اساسی فرهنگ لیبرالی غرب، فردگرایی است. در واقع اصالت فرد که از آن تعبیر به «اومانیسم» می‌شود، «جوهر هستی‌شناختی لیبرالیسم»^۱ را تشکیل می‌دهد. در حالی که بیشترین ضعف‌های نظام لیبرالی نیز، ریشه در همین فردگرایی دارد. به‌طور خلاصه ایرادهایی که بر فردگرایی لیبرالی وارد است عبارتند از:

الف) فرد نسبت به احتیاجاتش واقف است، ولی ممکن است چیزهای زیادی که باعث ارتقاء سعادت و رفاه وی گردد، از دایره آگاهی وی خارج باشد.

ب) لیبرال‌ها همیشه ایده «منافع واقعی» را رد نموده و معتقدند که این طرز تفکر به توتالیتاریسم منجر می‌شود؛ این بدین معنی است که تنها احساس درونی و فردی یا منافع صریح و آنی می‌توانند به حساب آیند. چون پی‌بردن به منافع واقعی فرد غیر ممکن

بازتاب اندیشه ۱۰۶

۳۷

لیبرالیسم
شمر مگین

۱. توحید فام، محمد، چرخش‌های لیبرالیسم، تهران، روزنه، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۵.

است،^۱ در حالی که فرد نمی‌تواند به طور کامل منافع خود را، از راه‌های آگاهانه و عقلایی و آنی به دست آورد و در شرایط مختلف، فرد مجبور است تا برای کسب اطلاع از آن‌ها، یاری شود؛ که از منظر اسلام، این یاری توسط وحی و به واسطه پیامبران و ائمه علیهم‌السلام صورت می‌گیرد. براساس دیدگاه لیبرالی، تصور از خوب غیر قابل تعریف و تهی است و انتخاب انسان می‌تواند آن را پر کند. لیبرالیسم، علائق و انگیزه‌های سودجویانه آدمی را، به عنوان معیار تشخیص «خوب» و «بد» مطرح می‌کند. از این رو است که نظام اخلاقی لیبرالی را «پیروی از اصالت منفعت» نامیده‌اند.

۲. نکته دیگر در رابطه با ادعای آقای زیبا کلام، در باب سازگاری دین و نظام دینی و اسلامی با تفکر لیبرالی است. در رد این ادعا می‌توان گفت، اگر منظور ایشان شکل حکومت و ساختارهای سیاسی آن، به صورتی که خود بیان کرده‌اند باشد، بله از این نظر نظام اسلامی ایران با نظام لیبرالی، برخی شباهت‌ها دارد، مانند این که در نظام اسلامی ایران نیز، مسئولین با رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم انتخاب می‌شوند و تفکیک قوا و حاکمیت قانون اساسی نیز پذیرفته شده است. ولی به نظر می‌رسد ایشان به این نکته اساسی توجهی نکرده‌اند که تفاوت اساسی نظام اسلامی ایران، با نظام‌های لیبرالی غربی در محتوای قوانین و نوع نگرش به انسان است. براساس آموزه‌های دینی، نمی‌توان قانونی بر خلاف قوانین اسلامی تصویب کرد؛ در حالی که در نظام‌های غربی، اساساً همه چیز به اراده انسان‌ها و قرارداد اجتماعی ما بین آن‌ها بستگی دارد. به طوری که هم‌اکنون نیز شاهدیم، طبق همین قرارداد اجتماعی، وقتی اکثریت مردم، خواهان آزادی هم‌جنس‌بازی و قانونی شدن ازدواج دو هم‌جنس می‌شوند، دولت نیز آن را می‌پذیرد و به صورت قانون در پارلمان تصویب می‌شود. در حالی که چنین چیزی در یک نظام اسلامی، محال است که پذیرفته شود.

چگونه تفکر لیبرالی با تفکر اسلامی می‌تواند سازگار باشد، در حالی که ایدئولوژی‌های لیبرال بر پایه تئوری خود، حاکمیت را نه از آن خداوند، بلکه اساساً و اصالتاً از آن بشر دانستند و به مخالفت با هر نوع اندیشه دینی در خصوص حاکمیت سیاسی پرداختند. از منظر لیبرالیسم، جامعه باید به صورت سکولار اداره شود و «حوزه اقتدار دولت به امور دنیوی» محدود است. در حالی که این امر با وجود نهاد امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی که در اسلام وجود دارند، کاملاً در تضاد آشکار است.

۳. ادعای دیگری که آقای زیبا کلام در راستای سازگاری اسلام و لیبرالیسم بیان کرده‌اند عبارت است از این که گفته‌اند: کشورهایی مانند ترکیه و مالزی، با این که به نوعی حکومت دینی محسوب می‌شوند، ولی با این حال، با لیبرال دموکراسی منطبق گردیده‌اند.

در این باره باید گفت، به نظر می‌رسد آقای زیبا کلام داشتن جمعیت مسلمان را مساوی با دارا بودن نظام اسلامی دانسته‌اند. در حالی که با این که این دو کشور، جزو کشورهای اسلامی محسوب می‌شوند، ولی در عین حال هر دو، دارای سیستم سیاسی لائیک (سکولار) هستند.

همچنان که در کشور ترکیه، بارها دولت‌ها به خاطر کوچک‌ترین تخطی از اصول لائیک مورد بازخواست قرار گرفته‌اند و چه بسا دولت‌هایی نیز متهم به گرایش اسلامی گردیده و برکنار شده‌اند. مانند آنچه بر سر دولت آقای نجم‌الدین اربکان آمد.

در پایان باید یادآور شویم که براساس اندیشه اسلامی، نظام اقتصادی باید در جهت تأمین عدالت اجتماعی و اعتلای حقیقت انسانی آدمیان سامان یابد، نه بر مبنای منطق منفعت طلبی صرف لیبرالی. «اصل عدالت در اندیشه اسلامی، نه تنها به عنوان فلسفه سیاسی دولت، بلکه فلسفه امامت، بعثت انبیا و خلقت انسان و آفرینش تلقی می‌گردد.»^۱ در حالی که بنا به اعتراف خود آقای زیبا کلام در فلسفه لیبرالی، عدالت اقتصادی اصلاً مفهومی ندارد و این دولت است که با ابزارها در صدد ایجاد عدالت نسبی در جامعه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی